

## دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب: بازگشت ناگزیر چپ در ایران پسانقلابی

پیمان وهابزاده\*



ترجمه‌ی پویا دهقان



\* استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه ویکتوریا (کانادا)

## یادداشت مترجم

پیش‌تر به این مقاله‌ی ارزشمند که از معدود نوشته‌ها درباره‌ی جنبش چپ دانشجویی در دهه‌ی هشتاد است برخورد کرده‌ام؛ اما این جنبش ژینا و عملکرد جنبش دانشجویی در آن بود که باعث شد تصمیم بگیرم متن را ترجمه کنم. دانشجویان نیز مانند گروه‌ها و طبقات اجتماعی گوناگون در جنبش ژینا مشارکت کردند؛ مشارکتی که برای عده‌ای حتی فراتر از انتظار بود. زیرا بر این نظر بودند که پس از کرونا، دانشگاه به شکلی از انفعال دچار خواهد بود. روزهای پرتب‌وتاب دانشگاه‌ها، مسئله‌ها و پرسش‌های مختلفی را پیش روی نسل تازه‌ای از دانشجویان گذاشت که تا آن زمان با آن‌ها آشنا نبودند و کرونا نیز باعث شده بود تا تجربه‌های فعالان دانشجویی دهه‌ی ۹۰ به خوبی به این دانشجویان منتقل نشود.

محدودیت‌های نظری و عملی زیادی در جنبش دانشجویی به چشم می‌خورد که امید دارم در مجالی دیگر به آن بپردازم. اما مرور تجربه‌ی دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب - از شرایط سیاسی شکل‌گیری‌اش، نقش نشریه‌ها و حلقه‌های دانشجویی در آن، شکل فعالیت این دانشجویان و چگونگی صورت‌بندی‌شان از وضعیت اجتماعی، نسبت‌شان با دیگر جنبش‌های دموکراتیک و نیز دلایل شکست و سرکوب‌شان - می‌تواند برای چپ دانشجویی، که شاید اکنون در بی‌سروشکل‌ترین حالت خود باشد، و نیز به‌طور کلی برای همه‌ی فعالان دانشجویی که گرایش‌های دموکراتیک دارند، نکات انتقادی و مهمی دربر داشته باشد که به درک بهتر موقعیت‌شان یاری رساند و میانجی‌ای برای بازاندیشی بر تجربه و بازسازی نیروهای خود برای آینده باشد.

از علی حریریان برای مقابله و ویرایش متن و نیز از علیرضا معصومی برای نظرات ارزشمندش بر ترجمه‌ی متن سپاسگزارم.

ظهور و حضور ناگهانی اما کوتاه‌مدت دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب (داب) در دانشگاه‌های اصلی ایران و تجمع سرنوشت‌ساز آن‌ها در ۱۳ آذر ۱۳۸۶ در دانشگاه تهران، از بازگشت فعالیت چپ دانشجویی به صحن دانشگاه‌ها، پس از حدود دو دهه غیاب یا نامرئی بودن‌شان در بستر ایرانِ پساانقلابی حکایت می‌کرد. داب یک سازمان دموکراتیکِ مادر و جامع بود؛ فعالان آن از پیشینه‌های اجتماعی و سیاسی متکثری برخاسته و به ایده‌های چپ‌گرایانه‌ی مختلفی پای‌بند بودند. اما در بستر فعالیت‌های دانشجوییِ طرفدار جنبش اصلاحات در نهادهای آموزش عالی ایران در اواخر دهه‌ی ۱۳۷۰ و اوایل دهه‌ی ۱۳۸۰، داب در بازه‌ی کوتاهی تلاش کرد تا شکل دیگری از فعالیت دانشجویی را هژمونیزه کند و گرایش‌های مختلف حامی دولت را در صحن دانشگاه‌ها به چالش بکشد. پیش از این که سرکوب دولتی داب را در سال ۱۳۸۶ از میدان به در کند، دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب بحث‌های صریحی را درباره‌ی عدالت اجتماعی، نقد سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی ایران، چالش‌های سانسور و فقدان آزادی در صحن دانشگاه‌ها مطرح کردند.

تجمع ۱۳ آذر ۱۳۸۶ به مناسبت گرامی‌داشت روز دانشجو در صحن دانشگاه تهران، آخرین تجلی عمومی جنبش دانشجویی چپ‌گرا موسوم به دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب (داب) بود. نیروهای امنیتی دولت، با دستگیری فعالان کلیدی این جنبش دانشجویی، موفق شدند آن را درهم کوبند. به این ترتیب، برای مدتی به نفوذ و تأثیر فزاینده‌ی اولین نسل از دانشجویان چپ‌گرای «بومی» و سازمان‌یافته پایان داده شد؛ نسلی که پس از پاکسازی فعالین چپ‌گرای نسل قبل از گرایش‌ها و گروه‌های مختلف کمونیستی، سوسیالیستی و سوسیال‌دموکرات در طول دهه‌ی ۱۳۶۰، به بلوغ رسیده بودند. نسل پیشین کسانی بودند که در سرنوشتی شاه در انقلاب ۱۳۵۷ مشارکت کرده و به همین دلیل، خاطره‌های زنده از کنش انقلابی، مسائل، دغدغه‌ها و فعالیت‌های چپ ایرانی پیش از ۱۳۵۷ و همین‌طور در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب داشتند. داب به‌طور کلی ظهور خود را مدیون آزادسازی سیاسی و اجتماعی محدودی بود که پس از برآمدن جنبش اصلاحات در دولت در ۱۳۷۶ رخ داد که عملاً بر انحصار دولتی بر شکل‌های دانشجویی در صحن دانشگاه‌های ایران پایان داد. فعالیت داب، با وجود

نابودی قطعی‌اش، پروپاگاندا‌ی دولتی درباره‌ی مرگ چپ را در عمل باطل کرد و نشان داد که «دوره‌ی سازندگی» پس‌اجنگ و همراهی سیاست‌های نولیبرالی و خصوصی‌سازی در کشور، که نابرابری‌های خیره‌کننده و فقیرسازی گسترده‌ی طبقه‌ی متوسط و افشار پایین جامعه را از آن زمان موجب شده بود، با مقاومت گفتمان عدالت اجتماعی مواجه می‌شد.

اگرچه دوره‌ی فعالیت داب کوتاه بود، اما در یک نقطه‌ی تلاقی خاص در تاریخ توسعه‌ی سیاسی به‌طور کلی و چپ ایرانی به‌طور خاص قرار می‌گیرد. این امر ثابت می‌کند که هرگاه شدت کنترل دولتی بر جامعه‌ی مدنی تا حدودی کاهش یابد، چپ به جامعه‌ی مدنی بازمی‌گردد. این دیدگاه ما را به نکته‌ی دیگری رهنمون می‌کند: دغدغه‌های سنت چپ و هواداری آن از عدالت اجتماعی و مشارکت دموکراتیک در میان جوانانی که در دوره‌ی اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) به بلوغ رسیده بودند، شدت گرفته بود. این نکته به‌لحاظ جامعه‌شناختی مهم و معنادار است: خیلی‌ها چپ‌های ایرانی را عمدتاً وابسته به حزب و اعضای با گرایش‌های ایدئولوژیک شناخته‌شده می‌دانند. اما تجربه‌ی داب نشان می‌دهد که دغدغه‌های چپ، زیر به‌اصطلاح پوست جامعه و در درون نهادهای دولتی موجود - در این مورد، دانشگاه‌ها - اجتماعی شده‌اند و این دغدغه‌ها تحت شرایط خاصی آماده‌ی ظهور و بروز بودند. علاوه بر این، داب بیشتر همانند یک اتحادیه‌ی دانشجویی دموکراتیک بود که گرایش‌های مختلف و حتی واگرایی از مارکسیسم را در بر می‌گرفت؛ داب فعالان حزبی، علاقمندان به چپ‌گرایی دانشگاهی و افرادی با گرایش‌های فرهنگی را گرد هم می‌آورد و در عین حال بر حساسیت‌های خاص دانشجویان بر مسئله‌ی آزادی بیان و علیه نابرابری‌های فزاینده در ایران متمرکز بود. اگرچه ممکن است ادعا شود که سوبه‌ی دموکراتیک داب واکنشی به اقتضای ضرورت بوده، با این حال ما باید رویکرد دموکراتیک آن را «جبهه‌ی متحد» (به پیروی از مصطفی شجاعیان) بنامیم، که به گروهی اشاره دارد که به‌جای این‌که دستورالعمل سیاسی و ایدئولوژیک سخت‌گیرانه‌ای را تحمیل کند که همه‌ی اعضا مجبور به رعایت آن باشند، گرایش‌های متفاوت سیاسی و ایدئولوژیک را دربر می‌گیرد.

این رویکرد به‌طور کلی با نگاه اسلاف چپ‌گرای آن‌ها، به‌استثنای برجسته‌ی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، متفاوت است.<sup>۱</sup> بر اساس مطالعه‌ی اصلی نویسنده درباره‌ی داب، این مقاله با ذکر جزئیاتی مهم، شرایط، فعالیت‌ها و سیاست‌های داب را موقعیت‌مند و ترسیم می‌کند تا نشان دهد که چگونه نسل جدیدی از دانشجویان چپ، فعالیت دانشجویی را در صحن دانشگاه‌های ایران تجربه و چگونه متفاوت با پیشینیان خود عمل کرده‌اند.

### گذشته‌ای پر تلاطم

پس از انقلاب ۱۳۵۷، زمانی که بسیاری از گروه‌های دانشجویی در آن لحظه‌ی نادر آزادی ظهور کردند، فعالیت دانشجویی در صحن دانشگاه‌های ایران شکوفا شد و رونق گرفت. بدنه‌ی دانشجویی عامل استوار دگرگونی اجتماعی در ایران بوده است. به همین دلیل، شگفت‌آور نیست که گروه‌های دانشجویی خود را به احزاب سیاسی وابسته کردند؛ و همین امر مسئله‌ی شکل‌دهی به یک اتحادیه یا فدراسیون دانشجویی فراگیر در آن زمان را ناممکن کرد - یک بدنه‌ی دانشجویی ملی که می‌توانست نهاد سیاسی مؤثری برای دموکراتیزه کردن جامعه باشد. گروه‌های دانشجویی نوپا شامل این‌ها می‌شدند: *انجمن اسلامی دانشجویان* (حامی حکومت و تحت حمایت دولت)، *انجمن دانشجویان مسلمان* (وابسته به سازمان مجاهدین خلق)، *سازمان دانشجویان پیشگام* (وابسته به چریک‌های فدایی خلق)، *سازمان دانشجویان دموکرات* (هوادار حزب توده) و *انجمن دانشجویان مبارز* (وابسته به سازمان پیکار). گروه‌های کوچک‌تر دانشجویی که بیشتر با احزاب سیاسی منطقه‌ای مرتبط بودند نیز در این زمان ظهور کردند؛ مانند دانشجویان هوادار حزب دموکرات کردستان یا سازمان راه کارگر. در شهریور ۱۳۵۸، زمانی که دانشگاه‌ها با پذیرش نسل جدیدی از دانشجویان بازگشایی شدند، فعالیت‌های فزاینده‌ی گروه‌های دانشجویی خارج از قلمرو دولتی تا حد گسترده‌ای انجمن اسلامی دانشجویان - که به حکومت نزدیک بود - را به حاشیه رانده بود. حمایت توده‌ای بدنه‌ی دانشجویی از تشکل‌های دانشجویی رادیکال و چپ‌گرا باعث شد رژیم احساس کند که پشتیبانی

خود را در دانشگاه‌ها از دست می‌دهد. وزارت کشور که نگران از دست دادن زود هنگام کنترل بر دانشگاه‌ها بود، دستور ممنوعیت «فعالیت تمامی گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها» (به‌استثنای انجمن اسلامی) را صادر کرد و خواستار مطابقت «فعالیت‌های فرهنگی دانشجویان» با مقررات دولتی و دانشگاهی شد.<sup>۲</sup> این پاسخی بود به دیدار قبلی نمایندگان انجمن‌های اسلامی با آیت‌الله خمینی.<sup>۳</sup> در ادامه، آیت‌الله خمینی در پیام نوروزی خود اعلام کرد: «باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه‌های سراسر ایران به وجود آید تا اساتیدی که در ارتباط با شرق و یا غرب‌اند تصفیه‌گردند و دانشگاه محیط سالمی شود برای تدریس علوم عالی اسلامی».<sup>۴</sup> سرانجام سخنرانی نماز جمعه تهران در ۲۹ فروردین ۱۳۵۹ یورش گسترده‌ای را روانه‌ی دانشگاه‌های ایران کرد.<sup>۵</sup> دانشگاه‌ها در سراسر کشور توسط اوباش محاصره شدند و این یورش تا زمان اعلام «انقلاب فرهنگی» ادامه یافت.

در جریان این تاخت‌وتاز شدید و خشن به دانشگاه‌ها در شهرهای بزرگ از جمله تهران، رشت، اهواز و زاهدان (از ۱۸ تا ۲۲ فروردین ۱۳۵۹)، دست کم ۳۷ دانشجو کشته و صدها نفر مجروح و دستگیر شدند. پس از آن به مدت تقریباً سه سال تمام دانشگاه‌ها تعطیل شد و «پروژه‌ی اسلامی‌سازی» دانشگاه‌ها کلید خورد.<sup>۶</sup>

مهلت کوتاهی برای پایان دادن به ترم تحصیلی به دانشگاه‌ها داده شد و [سپس] مراکز آموزش عالی مجبور به تعطیلی شدند. هنگامی که در سال ۱۳۶۱ دانشگاه‌ها (به‌شکلی محتاطانه و جزئی) بازگشایی شدند، فعالان دانشجویی و استادان از تمام طیف‌های سیاسی اخراج شده بودند. تا سال ۱۳۶۲، با بدنه‌ی دانشجویی سیاست‌زدوده و انجمن‌های اسلامی مسلط بر فعالیت‌های دانشگاهی، دانشگاه‌های ایران یک‌دست شده بودند. در غیاب فعالیت دانشجویی، انجمن‌های اسلامی، تحت نظارت دولت، به شکل یک فدراسیون سراسری انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌ها، با نام دفتر تحکیم وحدت مجدداً ظهور کردند. به نظر می‌رسد با بازگشایی دانشگاه‌ها، انجمن‌های اسلامی تحت فرمان دولت باید به‌شکل یک فدراسیون سراسری و خالص<sup>۷</sup> هم‌گرا می‌شدند تا در زمانی که دانشگاه شدیداً تحت نظارت بود، بر اساس یک سیاست متمرکز فعالیت کنند.

## مختصات جدید جمعیت‌شناختی و دفتر تحکیم وحدت

پس از پاکسازی‌ها و تعطیلی دانشگاه‌ها در زمانی که جنگ با عراق در اوج خود بود، بسیاری از دانشجویان سابق یا بالقوه‌ی دانشگاه‌ها، کشور را برای تحصیلات عالی ترک کردند. اولین تغییر جمعیت‌شناختی در کشوری اتفاق افتاد که به تربیت کارشناسان وفادار به رژیم نیاز داشت. تعداد دانش‌آموزان از طبقات روستایی و پایین‌تر افزایش یافت و اعضای شبه‌نظامی بسیج، جانبازان، اعضای خانواده‌ی اسیران و کشته‌شدگان، مجروحان یا مفقودین در عملیات‌ها، با سهمیه‌های اعطا شده وارد دانشگاه شدند. همچنین استناداری جدید برای پذیرش، فارغ از کسب نمرات بالا در آزمون سراسری (کنکور)، وضع شد: پذیرفته‌شدگان باید با معیارهای اخلاقی و ایدئولوژیکی تأیید شده و نباید هیچ‌گونه سابقه‌ی اخلاقی و سیاسی یا احضار به مراجع قانونی می‌داشتند.<sup>۷</sup>

سرچشمه‌های دفتر تحکیم وحدت به شهریور ۱۳۵۷ برمی‌گردد؛ زمانی که تعدادی از فعالان دانشجویی مسلمان، بدنه‌ای واحد برای انجمن‌های اسلامی ایجاد کردند تا این انجمن‌ها نقش اساسی‌تری در فرهنگ متکثر دانشگاهی - پیش از پاکسازی‌ها - ایفا کنند.<sup>۸</sup> دفتر تحکیم، به‌عنوان یک نیروی فعال حامی حکومت، بدنه‌ی دانشجویی را هم برای جنگ و هم برای جهاد سازندگی بسیج کرد. این شرایط در طول سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ حاکم بود. در دانشگاه‌ها مقاومت یا مخالفت اندکی وجود داشت؛ در واقع، این اولین بار از سال ۱۳۲۰ بود که هیچ شکل سازمان‌یافته‌ای از فعالیت در دانشگاه‌های ایران وجود نداشت.<sup>۹</sup>

با پایان جنگ، برنامه «سازندگی» توسط رئیس‌جمهور، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، آغاز شد. این مسئله با چرخشی تدریجی اما قابل‌رؤیت به‌سوی سیاست‌های نولیبرالی و خصوصی‌سازی همراه بود. جمعیت کشور به‌شکل چشم‌گیری افزایش یافته بود و همراه با آن در طول دهه‌ی هفتاد، تعداد دانشگاه‌ها نیز بیشتر شد.<sup>۱۰</sup> با تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۱۳۶۱ و گسترش آن در سراسر کشور، تعداد دانشجویان از ۱۷۵۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۶ به ۱۳۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۷۶ رسید؛ نیمی از آن‌ها در دانشگاه‌های دولتی ثبت‌نام کرده بودند که تعداد آن‌ها از ۲۶ واحد در ۱۳۵۶ به ۸۷

واحد در سال ۱۳۷۶ رسیده بود. این نیروی اجتماعی نقش مهمی در پیروزی انتخاباتی رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب، محمد خاتمی داشت.

سیاست‌گذاری‌های جدید دولت پساچنگ، که مسلماً نسبت به وعده‌های انقلاب تغییر کرده بود، ماهیت شکننده‌ی دفتر تحکیم وحدت را آشکار کرد. نسل جدیدی از اعضای دفتر تحکیم، سیاست‌های بازارمحور رئیس‌جمهور (رفسنجانی) را در تضاد با وعده‌ی تحقق عدالت اجتماعی در انقلاب ۱۳۵۷ می‌دیدند.<sup>۱۲</sup> نمایندگان دولت در دانشگاه‌ها متعارض و چندپاره باقی ماندند و با پیروزی خاتمی در انتخابات، این شکاف عمیق‌تر شد. در این زمان، روال پیشین غربالگری پذیرش (که سوابق اخلاقی و سیاسی متقاضیان را در دهه‌ی شصت بررسی می‌کرد) کم‌رنگ شده بود و نسل جدیدی از دانشجویان در آستانه‌ی ورود به دانشگاه بودند.<sup>۱۳</sup> شرایط جدید پذیرش - که اکنون دیگر تنها بر عملکرد تحصیلی استوار بود به نسل جدیدی از دانشجویان عمدتاً شهری و از خانواده‌های طبقه‌ی متوسط، سکولار و روشنفکر اجازه‌ی ورود به دانشگاه‌های دولتی را داد که برخی از آن‌ها گرایش‌هایی چپ‌گرایانه داشتند (که در دهه‌ی شصت مایل بودند آن را پنهان کنند)، هرچند محدود به این گرایش‌ها نبودند. نسل جدید دانشجویان از تجربه‌ای مشترک برخاسته بودند: نه تنها در دوره‌ی اول ریاست‌جمهوری خاتمی، به‌عنوان دانش‌آموزان دبیرستانی، «سیاسی» شده بودند، بلکه اکنون به‌شدت تحت‌تأثیر دال‌هایی کلیدی مانند «آزادی»، «کرامت» و «تکثرگرایی» در گفتمان عمومی اصلاح‌طلبانه قوت یافته بودند. آن‌ها در انتخابات به‌نفع خاتمی تبلیغ کردند و به او رأی دادند (سن حق رأی در آن زمان ۱۵ سال بود) به این امید که اصلاحات به تغییر اساسی منجر شود.<sup>۱۴</sup> این نسل همچنین به کاربران ماهر اینترنت تبدیل شدند: در واقع، وبلاگ‌نویسی به‌قدری میان ایرانی‌ها محبوب شد که تا سال ۱۳۸۶ در ایران حدود شصت هزار وبلاگ وجود داشت.<sup>۱۵</sup>

به شکلی مشابه، دفتر تحکیم وحدت نیز با تغییراتی مواجه شد. بسیاری از دانشجویان مسلمان در انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های مختلف، به‌ویژه آن‌هایی که دارای پیشینه‌های روستایی یا پایین‌مرتبه و بنابراین حساس به مسائل مربوط به عدالت اجتماعی بودند، شروع به فاصله‌گذاری میان اهداف خود و روند خصوصی‌سازی در



اقتصاد کردند. اصلاح‌طلبان همچنین یک بدنه‌ی دانشجویی پشتیبان در دفتر تحکیم داشتند که در آنجا گرد هم می‌آمدند و برجسته‌ترین چهره‌های آن‌ها علی افشاری و عبدالله مؤمنی بودند. باین‌حال، در بعضی دانشگاه‌ها، دفتر تحکیم به مرکزی بدل شده بود برای دانشجویانی که از اصلاحات عبور کرده بودند تا به‌عنوان نیروهایی چپ‌گرا فعالیت کنند.

### مسیر به سوی دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب

خاستگاه‌های دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب به ظهور نسل جدیدی از دانشجویان چپ‌گرا برمی‌گردد که در دوره‌ی جنبش اصلاحات و ریاست‌جمهوری خاتمی به بلوغ رسیده بودند. این فعالان آینده به محیط دانشگاهی جدیدی وارد شدند که در آن، به‌اقتضای ضوابط سهل‌گیرانه‌ی دولت اصلاحات که منجر به افزایش تکثر در بین مقامات دفتر تحکیم شده بود، برخلاف پانزده سال گذشته، فعالیت دانشجویی بیرون از فضاهایی ممکن شد که به‌وسیله‌ی دولت تأیید می‌شد.

به‌جرات می‌توان ادعا کرد که وجه مشترک دانشجویان دارای گرایش چپ در این نسل، باور آن‌ها بر این بود که دولت اصلاحات شکست خورده است زیرا نتوانسته اهدافی را که در نظر گرفته بود محقق کند؛ یعنی دموکراتیزه‌کردن جامعه و به چالش کشیدن سلطه‌ی نخبگان به‌اصطلاح محافظه‌کار (اصول‌گرا) حاکم که اهداف و ارزش‌های اخلاقی‌شان بسیار دورتر از روحیه و خلق‌و‌خوی نسل پسانقلابی‌ای بود که در عصر اینترنت و برخلاف حاکمانشان، برای آزادی و ابراز وجود خود ارزش قائل بودند. خواننده باید به این نکته توجه داشته باشد که این همان نسلی بود که حکومت از آن انتظار داشت ارزش‌های شیعی را رواج دهد. نقطه‌ی عطفی در این فرآیند که باعث شد این دانشجویان به‌سمت چپ گرایش پیدا کنند، اعتراضات دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ (که توسط دانشجویان چپ آغاز یا هدایت نشده بود) و سرکوب شدید آن توسط حاکمیت بود: به‌راستی از هر نظر این رخداد اهمیتی بیشتر از روز ۱۶ آذر پیدا کرد. «انجمن‌های

اسلامی و دفتر تحکیم وحدت در خط مقدم بسیاری از تظاهرات از جمله اعتراضات گسترده‌ی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بودند».<sup>۱۶</sup>

اعتراضات دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸ که شش روز به طول انجامید و جزئیات آن پیش‌تر مستند شده است، علیه تعطیلی روزنامه‌ی اصلاح‌طلب سلام و در دفاع از آزادی بیان بود.<sup>۱۷</sup> واکنش بی‌رحمانه‌ی حکومت به این اعتراضات و نیز این واقعیت که دولت اصلاح‌طلب نتوانست حمله‌ی عامدانه‌ای را متوقف کند که در ابتدا توسط نیروهای امنیتی طراحی شده بود تا خواسته‌های اصلاح‌طلبانه‌ی دانشجویان را عقب براند، نشانگر بیگانگی دانشجویان با این به‌اصطلاح «اصلاحات» است. شکست اصلاحات بر روند چرخش به چپ در میان دانشجویان تأثیر گذاشت.<sup>۱۸</sup> این بیگانگی تا سال ۱۳۸۲ به بارزترین شکل خود را نشان داد؛ زمانی که اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران علیه خصوصی‌سازی دانشگاه‌های دولتی سرکوب شد و مصطفی معین، وزیر علوم و تحقیقات (و نامزد ریاست جمهوری آینده)، پس از این اتفاق استعفا کرد.

اگرچه این جوانان چپ‌گرا به‌طور کلی به تجربه‌های نسل (سرکوب‌شده‌ی) گذشته رجوع نمی‌کردند، اما بسیاری از آن‌ها از خانواده‌هایی بودند که به سازمان‌های چپ پیش از ۱۳۶۷ نزدیک بودند.<sup>۱۹</sup> باقی آنان مارکسیسم را در دانشگاه‌ها پیدا کردند، در حالی که تعداد کمی در ابتدا به انجمن اسلامی وابسته بودند. برای مثال سعید حبیبی (برادرزاده‌ی حسن حبیبی، وزیر علوم و آموزش عالی، و وزیر دادگستری در اولین دولت‌های جمهوری اسلامی و معاون اول رئیس‌جمهور در دوره‌های رفسنجانی و خاتمی)، چهره‌ای رهبر میان دانشجویان چپ و از مقامات دفتر تحکیم بود. حبیبی دارای پیشینه‌ای مذهبی بود و بعداً مارکسیسم را پذیرفت. به این ترتیب، ظهور «چپ نو»، تا حدی مرهون دفتر تحکیم وحدت است. اصطلاح «چپ نو» توسط فعالان داب استفاده می‌شد تا جنبش خودشان را از احزاب کمونیست و سوسیالیست سابق متمایز کنند. اولین فعالان این نسل، سعید حبیبی، عابد توانچه، مرتضی اصلاحچی، یاشار قاجار و مجید اشرف‌نژاد، در دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌هایشان فعال بودند.<sup>۲۰</sup> با این حال بسیاری دیگر، به‌ویژه فعالانی که در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ وارد دانشگاه شدند، از دفتر تحکیم وحدت فاصله گرفتند؛ در واقع در دانشگاه تهران،

چپ‌ها علیه دفتر تحکیم موضع‌گیری کردند که تحت‌سلطه‌ی دانشجویان حامی اصلاحات بود.<sup>۲۱</sup>

در دوران ریاست جمهوری خاتمی صنعت نشر گسترش پیدا کرد و «در نهایت بیش از پنج هزار [روزنامه و مجله] وجود داشت که موضوعاتی از علم و ادبیات گرفته تا سیاست را مورد بحث قرار می‌داد.»<sup>۲۲</sup> دانشگاه‌ها نیز مستثنی نبودند؛ نشریات دانشجویی در سراسر دانشگاه‌ها رونق گرفتند و یکی از دلایل آن، کمک‌هزینه‌هایی بود که توسط دفتر برنامه‌های فرهنگی در هر پردیس به نشریات دانشجویی اختصاص می‌یافت.<sup>۲۳</sup> در محیط نسبتاً آرام دانشگاه‌ها پس از ۱۳۷۶، دانشجویانی که در اوایل دهه‌ی هشتاد وارد دانشگاه می‌شدند، آن را مکانی ایده‌ئال برای ترویج ایده‌های چپ‌گرایانه‌ی تازه‌شان می‌دانستند؛ اگرچه همه دانشجویان چنین بودجه‌ای را دریافت نکردند. به این ترتیب بود که نشریات مارکسیستی و چپ پر تعدادی در دانشگاه‌های مختلف پدید آمد. این نشریات شامل این موارد می‌شدند: *پویان* (دانشگاه علامه طباطبایی)، *خاک* (دانشگاه تهران)، *دانشگاه و مردم* (دانشگاه تهران)، *گون* (دانشگاه تهران و دانشگاه امیرکبیر).<sup>۲۴</sup> به این فهرست می‌توان این موارد را هم اضافه کرد: *آرمان نو* (دانشگاه تهران)، *اشتراک*، *پیشاهنگ*، *پیشرو* (دانشگاه صنعتی شریف)، *آفتابکاران*، *اخگر*، *گلوگاه* و همین‌طور *تنگر* (دانشگاه تهران)؛ این نشریه‌ی آخری گرایش‌های نومحافظه‌کارانه داشت.

با آن‌که این نشریات به‌وضوح از دیدگاه‌های مارکسیستی یا سوسیالیستی جانب‌داری می‌کردند، اما در تأکیدگذاری و تمرکزشان متنوع بودند: برخی از آن‌ها رادیکال‌تر و سیاسی‌تر بودند درحالی‌که بقیه عمدتاً نشریات اجتماعی و ادبی چپ‌گرا بودند. این مسئله نشانگر تنوع دانشجویانی است که بعدها خود را *دانشجویان آزادی‌خواه* و *برابری‌طلب* نامیدند. به عبارت دیگر، داب از لحاظ ایدئولوژیک یا حتی سیاسی، گروهی یکپارچه نبود؛ داب تجسم جمعیت دانشجویان چپ‌گرای جوان با رویکردهایی متفاوت بود.

یکی از اولین نشانه‌های ظهور نسل جدید دانشجویان چپ در سال ۱۳۸۱ و در نشریه‌های دانشجویی *دانشگاه و مردم* و *گون* پدیدار شد که توسط دانشجویان دانشکده‌ی فنی و حقوق در دانشگاه تهران منتشر می‌شدند.<sup>۲۵</sup> *دانشگاه و مردم* (با تیراژ

۳۰۰ نسخه) احتمالاً اولین نشریه‌ی دانشگاهی چپ‌گرا پس از انقلاب فرهنگی بود. این نشریه که به‌عنوان مجله‌ای ماهانه در نظر گرفته شده بود، میان بهمن ۱۳۷۹ و شهریور ۱۳۸۶ منتشر شد؛ ۴۰ شماره را در طول شش سال منتشر کرد و بیشتر نشریه‌ای ادبی بود. هئیت تحریریه‌ی آن شامل ارس احمدی و پریسا نصرآبادی بود<sup>۲۶</sup> و در ادامه روزه صفشکن نیز به آن پیوست. این نشریه درباره‌ی موضوعات مختلفی سمینار برگزار می‌کرد و متن ارائه‌ها را در نشریه منتشر می‌ساخت.<sup>۲۷</sup> موضوعات سمینارها شامل مسائلی مانند آمریکای لاتین، تهاجم آمریکا به عراق و کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی بود.<sup>۲۸</sup> میان همه‌ی نشریات دانشجویی چپ که به آن‌ها اشاره شد، خاک برجسته‌تر بود؛ کار آن در اسفند ۱۳۸۲ با هئیت تحریریه‌ای شامل بهروز کریمی‌زاده، کاوه عباسیان، کامران اخشی، شاهو رستگاری، وحید ولی‌زاده و امین قضایی آغاز شد. بهزاد باقری، کسی که در سال ۱۳۸۳ (و تقریباً بین انتشار شماره‌های ۴ و ۵) به هئیت تحریریه‌ی خاک دعوت شد، به یاد می‌آورد که این نشریه در میز نشریات دانشگاه‌های مختلفی فروش رفته است. تنها در دانشگاه تهران ۳۰۰ نسخه از نشریه فروخته می‌شد. تا سال ۱۳۸۵ و شماره‌ی بیست‌ویکم خاک، تیراژ آن به ۲۵۰۰ رسید. با این حال محبوبیت نشریه نیروهای امنیتی را گوش‌به‌زنگ کرد. باقری خاطرنشان می‌کند که خاک تقریباً هرگز از کمک‌هزینه‌های دفتر برنامه‌های فرهنگی برای نشریات دانشجویی استفاده نکرد. در حال، رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد انتشار آن را متوقف کرد.<sup>۲۹</sup> صفحات این نشریه حاوی مقالاتی بی‌تردید چپ‌گرا بودند؛ نگاهی اجمالی نوشته‌هایی را نشان می‌دهد که دامنه‌ی موضوعی متنوعی دارند: از نقد سرمایه‌داری، «پوپولیسم» احمدی‌نژاد و شکست اصلاح‌طلب‌ها در ایران گرفته تا جنبش‌های طبقه‌ی کارگر، انقلاب روسیه، تهاجم امپریالیستی به عراق و مسائل تئوریک مرتبط با مارکسیسم و سوسیالیسم.

در واقع سخنرانی‌ها و سمینارهای دانشجویی که توسط ناشران مجلات چپ‌گرا در تمام دانشگاه‌ها برگزار می‌شد، عملاً در خدمت تقویت نفوذ فزاینده‌ی «چپ نو» در این زمان بود.<sup>۳۰</sup> تعجب‌برانگیز نیست که تعدادی از فعالان تأثیرگذار حول این نشریات دانشجویی ظاهر شدند. آن‌ها هسته‌ی اصلی ۷۰ الی ۱۰۰ نفری فعالان چپ‌گرا را

تشکیل می‌دادند و هم‌زمان با این، تعداد بیشتری از دانشجویان از فعالیت‌های آنان حمایت می‌کردند، نشریات را توزیع می‌کردند و در تجمعات شرکت داشتند.<sup>۳۱</sup> فعالان چپ دانشجویی جدید موفق شدند برای بزرگداشت رویدادهای مهم در صحن دانشگاه‌ها، به‌ویژه برای روز دانشجو و روز جهانی زن، فراخوان دهند. از سال ۱۳۸۱ دانشجویان چپ در این رویدادها و تجمعات با پلاکاردهای متمایز خود که خواستار آزادی، برابری، هم‌صدایی جنبش دانشجویی با زنان و کارگران و درخواست برای تغییرات دموکراتیک بود ظاهر شدند.<sup>۳۲</sup>

«شکست‌های سیاسی بیشتر اصلاح‌طلبان در انتخابات در اوایل تا اواسط دهه‌ی هشتاد، انگیزه‌ای برای شکل‌گیری گرایشی رادیکال‌تر درون جنبش اجتماعی چپ نو فراهم کرد. نشریه‌ی اصلی این "چپ رادیکال" خاک بود که حاصل اقدام مشترک و جسورانه‌ی دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تهران و دانشگاه هنر در سال ۱۳۸۲ بود.»<sup>۳۳</sup>

دانشجویان چپ جدید متکثر بودند و به همین دلیل هیچ شکلی از رهبری دانشجویی یا ساختار سلسله‌مراتبی میان آن‌ها وجود نداشت. هرکس مسئولیت مشخصی داشت و این ساختار واکنشی به تهدید واقعی نظارت امنیتی و سرکوب بود: روشن بود که در این گروه بی‌رهبر، هیچ‌کس مسئولیت اداره و سازماندهی را بر عهده نداشت.<sup>۳۴</sup> با این حال، در سال ۱۳۸۳ نیاز به اقدام مشترک احساس شد؛ شش نشریه (خاک، گون، دانشگاه و مردم، پویان، آفتابکاران، و کار و اندیشه) و افراد مرتبط با آن‌ها همراه با انجمن تاریخ شفاهی چپ، با این ایده که اولین سازمان دانشجویی را بنا نهند، برای تأسیس رستا همکاری کردند. رستا حدود یک سال دوام آورد و در سال ۱۳۸۴ دیگر وجود نداشت.<sup>۳۵</sup> اما در همین حال، جنبش در شعارها، اهداف و گفتار خود رادیکال می‌شد.

در طول این سال‌ها، فعالان شروع به راه‌اندازی وبسایت‌ها و وبلاگ‌های خود به‌عنوان راهی برای دسترسی به بدنه‌ای گسترده‌تر از مخاطبان کردند. وبلاگ‌های کلیدی شامل دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب و دانشجویان سوسیالیست پلی‌تکنیک بودند. خاک نیز در شهریور ۱۳۸۵ وبسایت خود را راه‌اندازی نمود و تا خرداد ۱۳۸۶ با حدود ۱۱۰۰ بازدیدکننده در ماه فعال بود.<sup>۳۷</sup> خاک در مجموع ۲۵ شماره منتشر کرد.

## داب: پیدایش و فعالیت‌ها

تا سال ۱۳۸۵ دانشجویان چپ در دانشگاه‌ها به نیرویی رؤیت‌پذیر تبدیل شده بودند. در این زمان در دانشگاه تهران میان دفتر تحکیم وحدت و دانشجویان چپ و کورد اختلاف نظری شکل گرفت بر سر اینکه برای مراسم روز دانشجو در آذرماه ۱۳۸۶ (که در آن سال قرار بود روز شنبه ۱۸ آذر برگزار شود) چه کسانی را دعوت کنند.<sup>۳۹</sup> «به تدریج در سال ۱۳۸۵ گروه‌های چپ رادیکال به شبکه‌ای سراسری در تعدادی از دانشگاه‌ها شکل دادند که خود را *داب* می‌نامید.»<sup>۴۰</sup> داب به میانجی جلسات منظمی که هر دو هفته یک بار و با حضور حدود ۳۰ تا ۴۰ فعال دانشجویی تشکیل می‌شد، پدید آمد. به‌طور دقیق، در آذر ۱۳۸۶، چپ رادیکال – که دانشجویان داب تا سال ۱۳۸۶ خود را چنین می‌نامیدند – به دومین گروه بزرگ تبدیل شده بود که می‌توانست دانشجویان را برای تجمع به صحن دانشگاه تهران بکشاند. در کنار رادیکال شدن دانشجویان چپ که به شکل‌گیری داب انجامید – همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد – دانشجویان احساس کردند باید با جنبش‌های دیگر هم تعامل داشته باشند. در روز جهانی کارگر سال ۱۳۸۵، دانشجویان چپ در تجمعی شرکت کردند که توسط سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران سازمان‌دهی شده بود. در روز ۱۷ اسفند ۱۳۸۵، برای اولین بار پس از سال ۱۳۵۷، مراسم روز جهانی زن با کمک فعالان زن برگزار شد. در واقع، برخی از دانشجویان زن چپ‌گرا از فعالان کمپین‌های مختلف جنبش زنان از جمله کمپین یک میلیون امضا بودند.<sup>۴۱</sup> در روز اول ماه مه همان سال، دانشجویان نیز روز جهانی کارگر را همراه با کارگران جشن گرفتند. در این ماه‌ها، بهروز کریمی‌زاده درس‌هایی از کتاب *سرمایه* را به هیئت‌مدیره‌ی سندیکای رانندگان شرکت واحد تهران ارائه کرد.<sup>۴۲</sup> در آبان ۱۳۸۶ بود که چپ‌های رادیکال در اعلامیه‌های خود،<sup>۴۳</sup> به‌ویژه در بیانیه‌ی رسمی‌شان با عنوان «دانشگاه پادگان نیست!» (در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۸۶)، خود را *دانشجویان آزادی‌خواه* و *برابری‌طلب* نامیدند. لازم به یادآوری است که پیش از آن که دانشجویان چپ، گروه ائتلافی‌شان را «داب» نام‌گذاری کنند، خود را «چپ رادیکال»

می‌خواندند. داب به‌شدت از دو اصل تعیین‌کننده پیروی می‌کرد: اول، اقدام و عمل کردن به‌شکلی متمایز از گروه‌های نماینده‌ی رژیم و همین‌طور اصلاح‌طلبان در دانشگاه‌ها، و دوم، اتخاذ موضعی محکم در برابر مداخله‌ی نظامی خارجی و تحریم‌های اقتصادی (امپریالیسم، سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق).<sup>۴۴</sup> این نکته نیز شایان توجه است که در آن زمان دانشجویان راست‌گرا در دانشگاه‌های ایران از مداخله‌ی خارجی به‌عنوان راه‌حلی برای [مقابله با] استبداد شدید کشور حمایت می‌کردند. این اصول در سرمقاله‌ی تأثیرگذار *خاک* (شماره‌ی ۲۵، اردیبهشت ۱۳۸۶)، به‌قلم بهروز کریمی‌زاده و با عنوان «خطوط عمده حرکت چپ رادیکال» بیان شد. این یادداشت درحالی‌که رویکردهای ایزاری و اصلاح‌گرایانه به جنبش‌ها (مانند کمپین یک میلیون امضا) را رد می‌کرد و جنبش دانشجویی چپ رادیکال را بخشی از یک جنبش چپ‌گرای نوظهور در کشور می‌دانست، عاملیت پرولتاریا و «تأکید بر جنبش‌های از پایین و رادیکالیسم اجتماعی» را برجسته می‌ساخت.<sup>۴۵</sup> به یک معنا، این مقاله مانیفست داب آینده را شکل می‌داد. «در ۱۳۸۶ داب که در دانشگاه فعال و تأثیرگذار بود، بر چپ نو مسلط شد.»<sup>۴۶</sup>

اما در شکل‌گیری داب چیزی بیش از آنچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد وجود داشت: چپ‌های رادیکال در طول مبارزات خود به‌تدریج به‌سمت ایده‌های منصور حکمت، نظریه‌پرداز فقید و تبعیدی حزب کمونیست کارگری ایران، متمایل شدند. آن‌ها این مسئله را مدیون توسعه‌ی اینترنت در دوره‌ی ریاست جمهوری خاتمی بودند که محدودیت‌های قبلی در رشد این حوزه را حذف کرد. بهزاد باقری که زمانی سردبیر *خاک* بود، به خاطر می‌آورد که تا پیش از اینترنت، وی به برخی از منابع قدیمی گروه‌های مارکسیستی مانند حزب توده، فداییان خلق یا راه کارگر دسترسی داشت. او ادعا می‌کند که ایده‌های منسوخ مارکسیست‌های قدیمی برای یک مارکسیست جوان در هشتاد جذاب نبودند. اینترنت به او اجازه می‌داد تا به جست‌وجوی ایده‌هایی بپردازد که می‌توانست با آن‌ها ارتباط برقرار کند و در این راه حکمت را پیدا کرد: «ادبیات او مدرن بود و بوی مارکسیسم-لنینیسم، مائوئیسم یا بلوک شرق را نمی‌داد». از آن‌جا که حکمت از ارزش‌های مدرن و فرهنگ و آزادی‌های فردی و سیاسی دفاع می‌کرد، مواضع نظری او علیه جمهوری اسلامی برجسته بود. به‌طور کلی درون داب گرایشی به‌سمت

ایده‌های حکمت وجود داشت.<sup>۴۷</sup> از نگاه این فعالان، جذابیت و گیرایی اندیشه‌های حکمت در نپذیرفتن «چپ سنتی» (حزب توده یا فداییان) – که او آن را «سوسیالیسم پوپولیستی» می‌نامید – و در شناخت مارکسیسم غربی بود. حکمت شکست اصلاح‌طلبان را اعلام کرده بود و ادعا می‌کرد که آن‌ها، به‌عنوان بورژوازی ملی، نمی‌توانند دموکراتیک باشند.<sup>۴۸</sup> دیگر فعالان داب نیز بر این ادعا صحنه می‌گذارند.<sup>۴۹</sup>

منصور حکمت (ژوئین رازانی؛ ۱۳۳۰-۱۳۸۱) مارکسیستی بود که همراه با حمید تقوایی در آذر ۱۳۵۷ گروه/تحداد مبارزان کمونیست را پایه‌گذاری کرد و دو اثر نوشت: «انقلاب ایران و نقش پرولتاریا: خطوط عمده» (۱۳۵۶) و «اسطوره‌ی بورژوازی ملی و مترقی» (۱۳۵۷). در برابر پس‌زمینه‌ی مارکسیسم پوپولیستی که توسط چریک‌های فدایی خلق نمایندگی می‌شد، اتحاد مبارزان کمونیست از یک استراتژی کاملاً سوسیالیستی و پرولتاریایی دفاع می‌کرد.<sup>۵۰</sup> این موضع بر یک فرض نظری (غیرعملی) استوار بود که تضاد اصلی در جامعه‌ی ایران، تضاد میان کار و سرمایه است – که در واقع در تئوری مارکسیستی، برای جوامع سرمایه‌داری پیشرفته صدق می‌کند و نه برای جوامع پیرامونی – و نه تضاد مفروض در آن زمان میان خلق و امپریالیسم که فداییان و دیگر سازمان‌ها آن را تبلیغ می‌کردند. در سال ۱۳۶۲، اتحاد مبارزان کمونیست به کومله (سازمان زحمتکشان کردستان ایران) پیوست و حزب کمونیست ایران را تشکیل داد.<sup>۵۱</sup> در سال ۱۳۷۰، حکمت و پیروان او – که به‌عنوان کمونیست کارگری شناخته می‌شدند – از حزب منشعب شدند و حزب کمونیست کارگری ایران را تأسیس کردند. در سال ۱۳۸۳ (پس از مرگ حکمت)، تعدادی از اعضای کلیدی حزب کمونیست کارگری منشعب شدند و حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را تشکیل دادند. به‌لحاظ تئوریک، حزب حکمتیست یادگاری از سال ۱۳۵۶ بود؛ البته با دیدگاه‌هایی مدرن و لیبرال‌تر در مورد مسائل اجتماعی در زمانی که برخی فعالان در واکنش به جنبش کمونیستی نوین (که در چریک‌های فدایی خلق متجسم شده بود) و مدل‌هایی ملی فداییان از انقلاب سوسیالیستی، به مارکسیسم-لنینیسم کلاسیک بازگشتند. این مسئله از نظرگاه تحلیلی مهم است زیرا نشان می‌دهد که تعداد اندکی از فعالان داب که با حزب حکمتیست ارتباط برقرار کردند، به‌جای آنکه در جست‌وجوی سرچشمه‌های



جدیدی برای چپ در دوران پساکمونیستی [پسا شوروی] باشند، حزبی با گفتاری مدرن و رادیکال اما با ایدئولوژی کهنه را انتخاب کرده بودند.

به‌زودی تأثیر اندیشه‌های حکمت بر چپ‌گرایی رادیکال داب آشکار شد. در اوایل ۱۳۸۶ برخی از فعالان چپ از دیدگاه‌های رادیکال روبه‌رشد جدا شدند. صفحات خاک منعکس‌کننده‌ی دیدگاه‌های رادیکالی بود که به‌طور کامل با واقعیت‌های جامعه‌ی ایران در آن زمان قابل تطبیق نبود. برای مثال، رد کردن پوپولیسم توسط مهدی گرایلو به‌وضوح نشان‌دهنده‌ی تأثیر حکمتیسم است.<sup>۵۲</sup> علاوه بر این، فعالان مرتبط با خاک تلاش کردند با حزب حکمتیست در خارج از کشور ارتباط برقرار کنند. جالب است که باقری به خاطر می‌آورد که حزب حکمتیست هیچ آورده‌ای برای داب نداشت بلکه برعکس، این داب بود که آن‌ها را با اطلاعات تغذیه کرد. از میان همه‌ی اعضای داب، حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر خود را حکمتیست می‌دانستند، اما آن‌ها عضو سازمانی حزب نبودند.<sup>۵۳</sup> دستگاه امنیتی ایران، فعالان چپ دانشجویی را به‌دقت زیر نظر داشت و از گسترش آن احساس خطر می‌کرد. اما پس از آن اتفاقی افتاد که هیچ‌کس فکرش را نمی‌کرد: فعالان کلیدی خاک با حزب حکمتیست ارتباط سازمانی برقرار کردند.<sup>۵۴</sup> چنین ادعا می‌شود که گویا بهروز کریمی‌زاده و علی کانتوری توسط کمیته‌ی کردستان حزب حکمتیست برای مشارکت در ربودن پسر یک سرمایه‌دار در کردستان و باج‌گیری از او، همراه با سه عضو دیگر حزب به کردستان فراخوانده شده بودند (اطلاعات بیشتری در دست نیست).<sup>۵۵</sup> ارتباط احتمالی مذکور هم‌زمان بود با شدت عمل یافتن نیروهای امنیتی در سرکوب داب که منجر به بازداشت‌های گسترده شد.<sup>۵۶</sup> در هر صورت، تماس تعدادی از فعالان تأثیرگذار با یک گروه برانداز مهاجر، موقعیت متزلزل دانشجویان چپ را به خطر انداخت: به‌جای اندیشیدن به منافع بلندمدت دانشجویان و تلاش برای ساختن بنیانی برای یک سازمان دانشجویی چپ‌گرای پایدار که بتواند در راستای تحقق خواسته‌های انضمامی دانشجویان و رابطه‌شان با دیگر جنبش‌های دموکراتیک ابتکار عمل را به دست گیرد، چند فعال چپ رادیکال تسلیم ماجراجویی شدند و به رشد ناپایدار چپ در دانشگاه‌های ایران لطمه زدند.<sup>۵۷</sup>

بازداشت‌ها در روزهایی نزدیک به تظاهرات ۱۶ آذر ۱۳۸۶ صورت گرفت. دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب برای جلوگیری از هم‌زمان شدن مراسم‌شان با برنامه‌ی دفتر تحکیم وحدت و ایجاد سردرگمی، تصمیم گرفتند که مراسم را روز ۱۳ آذر با پرچم‌های سرخ منحصربه‌فردشان و شعار کلیدی «دانشگاه پادگان نیست!» در دانشگاه تهران برگزار کنند. در ادامه‌ی این تجمع، مهدی گرایلو، سعید حبیبی، ویکتوریا جمشیدی، بهروز کریمی‌زاده، پیمان پیران و ده‌ها تن دیگر در جریان موج اول دستگیری‌ها بازداشت شدند. موج دوم یک ماه بعد با بازداشت ۱۲ نفر دیگر فرارسید. در مجموع حدود ۳۰ نفر از فعالان داب در تهران و حدود ۲۰ تن دیگر در بقیه‌ی شهرها دستگیر شدند.<sup>۵۸</sup> حدود ۳۰ نفر از فعالان به بند ۲۰۹ زندان اوین (زیرنظر وزارت اطلاعات) منتقل شدند.<sup>۵۹</sup> آن‌ها تحت فشار قرار گرفتند تا به ارتباط خود با یک گروه برانداز (حزب حکمتیست) در خارج از کشور اعتراف کنند. بازجوها از ماجرای معروف کردستان استفاده کردند تا در بین بازداشت‌شدگان داب بی‌اعتمادی ایجاد کنند.<sup>۶۰</sup> یک تیم چهارنفره بازجویی‌هایی طولانی انجام می‌دادند که از ساعت هفت صبح تا ده شب ادامه داشتند.<sup>۶۱</sup> بازجوها فشار روانی سنگینی را بر دانشجویان اعمال کردند.<sup>۶۲</sup> هدف این بود که آن‌ها را مجبور به اعتراف تلویزیونی کنند.<sup>۶۳</sup> در نهایت، فعالان حکم‌های حبس مختلفی گرفتند و سرانجام همه آنها تا سال ۱۳۸۷ آزاد شدند.<sup>۶۴</sup>

پس از آزادی، برخی فعالان داب کشور را ترک کردند، درحالی که بقیه ماندند و تلاش کردند که زندگی‌شان را [در داخل کشور] از سر گیرند. چند تنی تصمیم گرفتند بمانند و حلقه‌های مطالعاتی جدیدی تشکیل دهند اما آزارها و بازداشت‌های دوباره آن‌ها را نیز مجبور به ترک کشور کرد. تبعید خودخواسته باعث شد تا فعالان داب از طریق اینترنت به بازاندیشی و بحث درباره‌ی گذشته‌شان بپردازند. اینجا بود که رویکرد فرصت‌طلبانه‌ی حزب حکمتیست مورد توجه فعالان سابق داب قرار گرفت.<sup>۶۵</sup> در تبعید، قضایی، عباسیان، باقری، کریمی‌زاده، حامد کیایی و نسیم روشنایی، مجموعه‌ی جدیدی از خاک را در حفاصل میان دی‌ماه ۱۳۸۶ تا فروردین‌ماه ۱۳۹۱ منتشر کردند که در مجموع هفت شماره شد. نشریه به‌علت اختلاف نظرها در هئیت تحریریه تعطیل شد.<sup>۶۶</sup> در این زمان، دو فعال تأثیرگذار، عباسیان و کریمی‌زاده، جدایی خود را از داب اعلام

کردند. بیشتر فعالان داب در اروپا، استرالیا و آمریکای شمالی به دانشگاه برگشتند و به حیات فکری خود ادامه دادند.

## نتیجه‌گیری

حضور چپ‌های جدید و رادیکال در صحن دانشگاه‌های ایران که اواسط دهه‌ی هشتاد در داب به اوج فعالیت خود رسیدند، اولین تلاش جدی برای احیای جنبش چپ دانشجویی در دانشگاه‌های ایران (و به همین ترتیب، چپ‌گرایی به‌طور کلی) پس از سرکوب شدید چپ‌ها و دیگر فعالان پس از انقلاب در دهه‌ی شصت بود. صرف نظر از برخی اقدامات گاه پرسش‌برانگیز، داب، به‌عنوان نقطه‌ی اوج جنبش چپ دانشجویی، باید به‌مثابه‌ی یک جنبش چپ «بومی» و دموکراتیک شناخته شود؛ بومی به این معنا که دانشجویان به‌عنوان فعالانی تحت حمایت احزاب سیاسی در تبعید ظاهر نشدند و هویت‌یابی بعدی برخی فعالان کلیدی داب با حزب حکمتیست قطعاً نتیجه‌ی جست‌وجوی آن‌ها برای سرچشمه‌های تازه‌ی ایده‌های مارکسیستی بود که آن را مرتبط با تجربه‌هایشان می‌دانستند. شکی نیست که بسیاری از چپ‌ها در دانشگاه‌ها از خانواده‌های چپ‌گرا برخاسته بودند.<sup>۶۷</sup> باین‌حال، باید داب و حلقه‌های دانشجویی مؤسس آن را که حول نشریات گرد هم آمده بودند، برای برگرداندن گفتمان اجتماعی چپ به ایران پس از وقفه‌ای طولانی ستایش کرد.

بدون شک آنچه به داب آسیب زد ارتباطش با حزب حکمتیست بود؛ حزبی خارج‌نشین که از جنبش دانشجویی برای پروپاگاندای روبه‌رشدش درباره‌ی نفوذ خود درون کشور سوءاستفاده کرد.<sup>۶۸</sup> من این مسئله را آسیب‌زا و زیان‌بار می‌دانم؛ نه به این دلیل که داب در نهایت به‌خاطر ارتباط تعدادی از اعضایش با حزب حکمتیست موردحمله قرار گرفت؛ بلکه به‌علتی اساسی‌تر: منظورم از «آسیب‌زا» این است که پتانسیل داب برای رشد در مسیر خاص خود، در پاسخ به وضعیتش – همان‌طور که با جنبش زنان و کارگران همراه شده بود و مخالف مداخله‌ی خارجی و تحریم‌ها بود، که همگی ایده‌ها و نیت‌هایی شرافتمندانه بودند – به‌دلیل گرایش برخی اعضا به‌سوی یک

حزب متصلب تبعیدی، تضعیف شد و بی‌نتیجه ماند؛ حزبی که عقاید اصلی ایدئولوژیکش به‌قدمت انقلاب ۱۳۵۷ بود، با واقعیت جامعه‌ی ایران بی‌نسبت بود و ازسوی دیگر با جهان پساکمونستی نیز سازگاری‌ای نداشت، از این جهت که به‌دنبال رادیکالیسمی افراطی بود. برخی از اعضای داب، در جست‌وجویشان برای یافتن نظریه‌هایی که پاسخ‌هایی برای شرایط پیچیده‌شان فراهم کند، به‌جای تحقیق و پژوهش مداوم که نیازمند تلقی دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب به‌مثابه‌ی پروژه‌ای بلندمدت (علی‌رغم برنامه‌های دستگاه‌های امنیتی برای سرکوب آن‌ها) بود، مسیر پیش‌تر آزموده‌شده و شکست‌خورده‌ی ارتباط با یک گروه مارکسیستی در تبعید را انتخاب کردند. از آنجایی که داب خودش را تجسم «چپ نو» معرفی کرده بود، چرخش پایانی برخی اعضا به‌سوی «چپ قدیم» بسیار شگفت‌آور بود.

دانشجویان «چپ نو» شیفته‌ی گفتمان چپ خود بودند که به‌مرور رادیکال‌تر می‌شد، و با آنکه به‌لطف مهارت‌های تشکیلاتی و پتانسیل تأثیرگذاری فرهنگی، کاملاً این توانایی آن را داشتند که جنبش دانشجویی و فعالیت خود را به‌شکلی پایدار و مداوم ببینند، نتوانستند به این مهم بپردازند. به عبارت دیگر، دانشجویان چپ رابطه‌ای ارگانیک با دانشگاه نداشتند.<sup>۶۹</sup> بی‌شک باید داب را برای همراهی با جنبش‌های روبه‌رشد زنان و کارگران، برای ایجاد یک جنبش ضدژمونیکی علیه گفتمان‌های مسلط حامی دولت در دانشگاه‌ها، برای انعکاس وضعیت فلاکت‌بار جامعه درون نهادهای تحصیلات تکمیلی و برای ساختن سنت جدیدی از کنشگری چپ دانشجویی که همچنان – البته با روش‌هایی متفاوت – تا امروز ادامه یافته است، ستود. داب همچنین مدلی از فعالیت جبهه‌ای و دموکراتیک را آزمود – گرایشی کمیاب نه فقط در چپ ایرانی، بلکه به‌طور کلی در سپهر سیاسی ایران (به‌غیر از جبهه‌ی ملی و جبهه‌ی دموکراتیک ملی پس‌انقلابی که عمر کوتاهی داشت). جالب است که تنها سازمان چپ‌گرایی که بیش از یک دهه بر بنیانی جبهه‌ای و تکثرگرا فعالیت داشت، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی بود. همان‌طور که افشین متین عسگری خاطر‌نشان می‌کند: «با وجود کاستی‌هایش، تجربه‌ی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی به‌شکل چشم‌گیری دموکراتیک‌تر و تکثرگراتر از هنجارهای فرقه‌ای و اقتدارگرایانه‌ی سیاست ایران بود.»<sup>۷۰</sup> داب بسیار کوتاه‌مدت‌تر و

از لحاظ رویکرد، بسیار «تجربی‌تر» از آن بود که بتواند مدلی پیچیده از اداره‌ی دموکراتیک را به نمایش بگذارد؛ اما قطعاً بر اساس اصلی عمل کرد که تکررگرای درونی جنبش را به رسمیت می‌شناخت. با این حال، به‌جای پروراندن این مناسبات اجتماعی و مهم‌تر از آن، تمرکز بر نارضایتی‌های دانشجویی (مانند شهریه، خوابگاه، حمل‌ونقل یا برنامه‌ی درسی) که باعث می‌شد «چپ جدید» به شیوه‌ای زنده با زندگی دانشجویی ارتباط بگیرد، و در نتیجه، به‌عنوان بدنه‌ی ارگانیک دانشجویی با میراثی ماندگار پدیدار شود، طرد تمام‌عیار «رویکرد اصلاح‌طلبانه» (مثلاً درمورد جنبش زنان) توسط فعالان مرکزی آن – که نشان‌دهنده‌ی سرخوردگی تلخ آن‌ها از جنبش اصلاحات است که توسط رئیس‌جمهور خاتمی به راه افتاد؛ جنبشی که از قضا داب پیدایش خود را مدیون آن بود – آن‌ها را به‌سوی درگیری غیرضروری با حاکمیت سوق داد؛ مسیری که فعالان داب می‌توانستند از آن اجتناب کنند، حداقل از روند خاصی که حوادث بعدی برای آن‌ها رخ داد. رادیکالیسم لطمه‌ای فراتر از تصور به جنبش وارد کرد، اما در نهایت، باید گفت که این سرکوب شدید و گسترده‌ی حاکمیت بود که منجر به نابودی داب شد.<sup>۷۱</sup> اگر سرکوب رخ نمی‌داد، ممکن بود تاریخ به فعالان داب شانس دوباره برای بازنگری جنبش‌شان بدهد تا از رادیکالیسم جوان، ناپایدار و غیرضروری خود عبور کنند.

طول عمر داب در دانشگاه‌ها کوتاه بود اما پس از سرکوب آن، چپ صحن دانشگاه‌ها را ترک نکرد؛ بلکه برعکس، به‌شکلی قوی‌تر از قبل بازگشت. اما بازگشت آن ماجرای دیگری است؛ ماجرای درمورد نسل جدیدی از کنشگران که دیدگاه‌های عینی‌تری درباره‌ی پتانسیل‌ها و محدودیت‌های جنبش دانشجویی، درکی واقع‌بینانه از کنشگری در ایران و نیاز به بازسازی جنبش از لحاظ تئوریک و عملی – و نیز شکیبایی بسیار بیش‌تری – دارند.

#### مشخصات منبع انگلیسی:

Vahabzadeh, P. (2021). Students for Freedom and Equality: The Inevitable Return of the Left in Post-Revolutionary Iran. *Iranian Studies*, 54(5-6), 843-858.

## یادداشت‌ها

1. Matin-Asgari, Iranian Student Opposition to the Shah.
2. Mahdi, "The Student Movement in the Islamic Republic of Iran," 8.
۳. وهابزاده، فرهنگ انقلابی، ۱۶۲.
۴. نقل شده از وهابزاده، «فرهنگ انقلابی»، ۱۶۲.
5. Mahdi, "The Student Movement," 8. See also Safshekan, "An Unfinished Odyssey," 244-5; Rezamand, "Justice Interrupted," 135-6.
6. Mashayekhi, "The Revival of the Student Movement," 292.
7. Mahdi, "The Student Movement," 14; Mashayekhi, "The Revival of the Student Movement," 292.
8. Mahdi, "The Student Movement," 10.
9. Mashayekhi, "The Revival of the Student Movement," 292-3.
10. Mahdi, "The Student Movement," 14.
11. Mashayekhi, "The Revival of the Student Movement," 287.
12. Ibid., 293; Safshekan, "An Unfinished Odyssey," 248.
13. See Mahdi, "The Student Movement," 14-15.
14. Afshari and Underwood, "Iran's Resilient Civil Society," 81. The voting age was changed to eighteen in 2007 (ibid.).
15. Kelly and Etling, Mapping Iran's Online Public, 2.
16. Afshari and Underwood, "Iran's Resilient Civil Society," 91.
17. Mahdi, "The Student Movement," 17-21; Mashayekhi, "The Revival of the Student Movement," 284-5.

۱۸. مؤمنی، «بر ما چه گذشت؟»

۱۹. باقری، مصاحبه با نویسنده.

۲۰. توانچه، «دانشجویان چپ.»

۲۱. صفشکن، مصاحبه با نویسنده.

22. Afshari and Underwood, "Iran's Resilient Civil Society," 87-8.

۲۳. پیشین، ۸۷.

۲۴. رنجبران، داوود (۱۳۸۸) بررسی جریان مارکسیسم دانشجویی در ایران، تهران: ساحل اندیشه

تهران، ۷۵.

این منبع باید با احتیاط در نظر گرفته شود: به نظر می‌رسد که یک پایان‌نامه‌ی فارغ‌التحصیلی، آن هم از نوع سوگیرانه‌اش باشد که مخاطبان‌ش دم‌دستگاه‌های امنیتی کشور هستند. حاوی برخی ادعاهای بی‌پایه و اطلاعات تحریف‌شده و نادرست است.

۲۵. مؤمنی، «بر ما چه گذشت؟»

۲۶. «تاریخچه‌ی مختصر دانشگاه و مردم».
۲۷. صف‌شکن، مصاحبه با نویسنده.
۲۸. باقری، مصاحبه با نویسنده.
۲۹. باقری، مصاحبه با نویسنده.
۳۰. مؤمنی، «بر ما چه گذشت؟»
۳۱. باقری، مصاحبه با نویسنده.
۳۲. مؤمنی، «بر ما چه گذشت؟»
33. Safshekan, "An Unfinished Odyssey," 249.
۳۴. باقری، مصاحبه با نویسنده.
۳۵. صف‌شکن، مصاحبه با نویسنده.
۳۶. رنجبران، داوود (۱۳۸۸) بررسی جریان مارکسیسم دانشجویی در ایران، تهران: ساحل اندیشه تهران، ۱۰۱-۵.
۳۷. رنجبران، داوود (۱۳۸۸) بررسی جریان مارکسیسم دانشجویی در ایران، تهران: ساحل اندیشه تهران، ۹۸.
۳۸. باقری، مصاحبه با نویسنده.
۳۹. پیشین.
40. Safshekan, "An Unfinished Odyssey," 250.
۴۱. محمدی، مصاحبه با نویسنده.
۴۲. باقری، مصاحبه با نویسنده. به‌طور کلی، از دوره‌ی اصلاحات، معمولاً رهبران اتحادیه کارگری روشنفکران چپ را برای شرکت در جلساتشان و ارائه‌ی سخنرانی برای کارگران و هیئت‌مدیره دعوت می‌کردند. درس‌های کریمی‌زاده را باید در این بستر درک کرد.
۴۳. پورعبدالله، مصاحبه با نویسنده.
۴۴. مؤمنی، «بر ما چه گذشت؟».
۴۵. کریمی‌زاده، «خطوط عمده»، ۱.
46. Safshekan, "An Unfinished Odyssey," 250.
۴۷. باقری، مصاحبه با نویسنده.
۴۸. پورعبدالله، مصاحبه با نویسنده.
۴۹. صف‌شکن، مصاحبه با نویسنده.
50. See Mansoor Hekmat website, available at: <http://www.m-hekmat.com/> (accessed February 18, 2019) and Hekmat Archives, available at: <http://hekmat.public-archive.net/> (accessed February 18, 2019).
51. See Behrooz, *Rebels with a Cause*, 131-2.
۵۲. گرایلو، «ریتم تسلیم دولت پوپولیستی». این مقاله در خاک منتشر شد.

۵۳. باقری، مصاحبه با نویسنده.
۵۴. صفشکن، مصاحبه با نویسنده.
۵۵. کریمی‌زاده در مصاحبه‌ی اخیر با رادیو همبستگی در سوئد، صریحاً همه‌ی این ادعاها را رد می‌کند:
- [http://radiohambastegi.se/sounds/b.karimizade\\_mostanadsokhte190126.mp3?fbclid=IwAR14dCvfidKvN3QOJGXtPiFz-RQcmFfYNphID-JZLbInYecbidSpk5×0hSg](http://radiohambastegi.se/sounds/b.karimizade_mostanadsokhte190126.mp3?fbclid=IwAR14dCvfidKvN3QOJGXtPiFz-RQcmFfYNphID-JZLbInYecbidSpk5×0hSg) (accessed March 2, 2019).
۵۶. باقری، مصاحبه با نویسنده. به‌گفته‌ی او در این پرونده یکی از اعضای حزب کمونیست کارگری-حکمتیست دستگیر و به ۲۵ سال زندان محکوم شد.
۵۷. مؤمنی، «بر ما چه گذشت؟».
۵۸. صفشکن، مصاحبه با نویسنده.
۵۹. باقری، مصاحبه با نویسنده.
۶۰. پورعبدالله، مصاحبه با نویسنده.
۶۱. باقری، مصاحبه با نویسنده.
۶۲. «گزارشی از رفتار وزارت اطلاعات».
۶۳. اعترافات اجباری کریمی‌زاده اخیراً از سوی مقامات اطلاعاتی در اینترنت منتشر شده است. بنگرید به:
- [shorturl.at/nqORS](http://shorturl.at/nqORS) (accessed October 27, 2020).
۶۴. پورعبدالله، مصاحبه با نویسنده.
۶۵. خاکی، «دانشجویان آزادی‌خواه».
۶۶. باقری، مصاحبه با نویسنده.
۶۷. پیشین.
۶۸. صفشکن، مصاحبه با نویسنده.
۶۹. باقری، مصاحبه با نویسنده.
70. Matin-Asgari, Iranian Student Opposition to the Shah, 163.
۷۱. بنگرید به اظهارات باقری در «چپ دانشجویی».



## کتاب‌شناسی

Afshari, Ali, and H. Graham Underwood. "Iran's Resilient Civil Society: The Student Movement's Struggle." *Journal of Democracy* 18, no. 4 (2007): 80–94.

Baqeri, Behzad. "Chap-e daneshjui: Goftoguy Eshterak ba haft tan az daneshjuyan" [The student Left: Eshterak's interview with seven students]. *Ofoq-e Rowshan*, November 25, 2009. [http://www.ofros.com/mosahebe/eshterak\\_mosahebeha.htm](http://www.ofros.com/mosahebe/eshterak_mosahebeha.htm) (accessed February 19, 2019)

Baqeri, Behzad. Skype interview with author, October 4, 2013.

Behrooz, Maziar. *Rebels with a Cause: The Failure of the Left in Iran*. London: I.B. Tauris, 1999.

Geraylu, Mehdi. "Ritm-e taslim-e dowlat-e popolisti" [The rhythm of stabilizing a populist government], January 7, 2007. [http://16azar1385.blogspot.ca/2007/01/blog-post\\_6720.html](http://16azar1385.blogspot.ca/2007/01/blog-post_6720.html) (accessed February 12, 2019).

"Gozareshi az rafter-e Vezarat-e Ettela'at ba daneshjuyan-zendani-ye teyf-e chap" [A report of Ministry of Information's treatment of leftist students]. *Khabarnameh*, March 15, 2008). <https://bit.ly/2EkcEp8> (accessed February 19, 2019).

Karimizadeh, Behruz. "Khotut-e omdeh-ye chap-r radical" [The key features of radical left]. *Khak* 25 (2007): 1.

Kelly, John, and Bruce Etling. *Mapping Iran's Online Public: Politics and Culture in the Persian Blogosphere*. Cambridge, MA: Berkman Center Research Publication, 2008. [https://cyber.harvard.edu/sites/cyber.law.harvard.edu/files/Kelly&Etling\\_Mapping\\_Irans\\_Online\\_Public\\_2008.pdf](https://cyber.harvard.edu/sites/cyber.law.harvard.edu/files/Kelly&Etling_Mapping_Irans_Online_Public_2008.pdf) (accessed March 2, 2019).

Khaki, Hamed. "Daneshjuyan-e Azadikhah va Barabaritalab hanuz vojod darand" [Freedom-seeking and equality-demanding students are still here]. *Kargaran-e Iran*, April 12, 2009.

[http://www.kargaraniran.com/Maqale/2009/04/post\\_874.html](http://www.kargaraniran.com/Maqale/2009/04/post_874.html)

(accessed April 26, 2013).

Mahdi, Ali Akbar. "The Student Movement in the Islamic Republic of Iran." *Journal of Iranian Research and Analysis* 15, no. 2 (1999): 5–32.

Mashayekhi, Mehrdad. "The Revival of the Student Movement in Post-Revolutionary Iran." *International Journal of Politics, Culture and Society* 15, no. 2 (2001): 283–313.

Matin-Asgari, Afshin. *Iranian Student Opposition to the Shah*. Costa Mesa, CA: Mazda Publishers, 2002.

Mohammadi, Rozhin. Skype interview with author, June 10, 2013.

Momeni, Mohsen. "Bar ma cheh gozasht? Tarikh-e kutahi az zayesh-e chap-e daneshjui" [What happened to us? A short history of the birth of student Left]. *Ashti*, November 30, 2009. <http://www.ashti.se/nov09/09-11-30d.htm> (accessed February 12, 2019).

Pourabdollah, Mohammad. Skype interview with author, June 7, 2013.

Ranjbaran, Davoud. *Barresi-ye Jaryan-e Marksism-e Daneshjui dar Iran* [Review of Iranian University Students' Marxist Group]. Tehran: SAT, 1388.

Rezamand, Ardalan. "Justice Interrupted: The University and the Imam." In *Iran's Struggles for Social Justice: Economics, Agency, Justice, Activism*, ed. P. Vahabzadeh, 127–44. New York: Palgrave Macmillan, 2017.

Safshekan, Roozbeh. Interview with author. Edmonton, April 23, 2013.

Safshekan, Roozbeh. "An Unfinished Odyssey: The Iranian Student Movement's Struggles for Social Justice." In *Iran's Struggles for Social Justice: Economics, Agency, Justice, Activism*, ed. P. Vahabzadeh, 237–54. New York: Palgrave Macmillan, 2017.

“Tarikhcheh-ye mokhtasar-e Daneshgah va Mardom” [A short history of University and People]. *Daneshgah va Mardom*, March 6, 2005. <https://dvmardom.blogspot.com/2005/03/blog-post.html> (accessed February 19, 2019).

Tavancheh, Abed. “Daneshjuyan-e chapgara va jonbesh-e sabz” [Leftist students and the Green Movement]. *Gooya News*, June 22, 2010. <https://news.gooya.com/politics/archives/2010/06/106764.php> (accessed February 12, 2019).

Vahabzadeh, Peyman. “Farhang-e Enqelabi va Enqelab-e Farhangi” (Revolutionary culture and Cultural Revolution). *Arash* 104 (2010): 162–4.